

جوآنی پررنج ...

(۳)

تفاوت بیکاری در ایران و کشورهای مرفعی
 و کشورهای مرفعی

گاه شنیده می شود که شماره‌ی بیکاران، مثلاً در امریکا، به چندین میلیون نفر بالغ شده است؛ و در نتیجه مطبوعات ویا فلان مقام مسئول آن کشور، اعلام خطر کرده است.

میان بیکاری در کشورهای مرفعی و کشورهای روبه توسعه يك تفاوت مهم وجود دارد که می توان از آن بنام «بیکاری دائم گروهی» و «بیکارهای موقت فردی» در کشورهای مرفعی، در برابر «بیکاری دائم گروهی و دائم فردی» در کشورهای رو به توسعه یا «کم رشد» یاد کرد.

۱- مترجمان فارسی اصطلاح «عقب مانده» را برابر واژه‌ی backward انگلیسی «کم رشد» یا «توسعه نیافته» را برابر Underdeveloped و «رو به توسعه» را برابر Developing بر گزیده اند. در نوشته‌های اروپائی و امریکائی مربوط، تا چندی پیش، بیشتر اصطلاح «عقب مانده» را بکار می بردند. سپس برای آنکه از انبکاس توهین آمیز آن کاسته شود، بجای آن اصطلاح «کم رشد» و حتی اخیراً «رو به توسعه» را معمول داشته اند. هرچند اصطلاح «رو به توسعه» نسبتاً کمتر ممکن است غرور ملی ملتی را جریحه دار سازد، اصطلاح «کم رشد» را، به سبب دقت بیشتر علمی آن، نمی توان بکلی برکنار نهاد. چون هر کشوری، هرچند هم مرفعی، به نحوی در حال توسعه است، و مثلاً نمی توان گفت تمدن امریکا، یا سوئیس بحد نهائی کمال مدنی خود رسیده و دیگر متوقف مانده است. کشور کم رشد، بکشوری گفته می شود که: ۱ - توده‌ی مردم آن دچار تنگدستی و فقر عمومی مستمر و مزمن باشند؛ یعنی تنگدستی آنان در اثر آسیبها نظیر سیل، زلزله، جنگ، قحطی و مانند آن بطور موقت و یکباره بوجود نیامده باشد. ۲ دیگر آنکه فقر عمومی آنان بطور کلی همه ناشی از فقدان یا کم یابی منابع طبیعی نباشد، بلکه قسمت زیادی از آن در اثر نقص سازمان اجتماعی و نارسائی شیوهی تولید اقتصادی آنان، ایجاد شده باشد. توانگری و بینوائی کشورها نسبت به یکدیگر بامقایسه‌ی «درآمد ملی» آنها برآورده می شود. کشورهای کم رشد عبارتند از تقریباً تمام کشورهای آسیا، افریقا، و بیشتر از کشورهای امریکای لاتین، و پاره‌ای از کشورهای اروپا که دوسوم از مردم جهان (دو میلیارد و چهارصد هزار میلیون نفر) در آنجا زندگی می کنند. تنها اندکی کمتر از يك ششم از جمعیت جهانی، یعنی در حدود ۲۷۵ میلیون نفر در «کشورهای پیشرفته»، و بالغ بر يك ششم (۴۲۵ میلیون نفر) در کشورهای حد متوسط بسر می برند. درآمد سالیانه‌ی هر فرد از مردم کشورهای کم رشد، در حدود ۱۵۰ دلار تخمین شده است. در صورتیکه درآمد سالیانه‌ی هر فرد در امریکا بیش از هزار و پانصد دلار است. برآورد اداره‌ی آمار سازمان ملل متحد حاکی است که نیمی از مردم جهان در کشورهایی بسر می برند که درآمد سالیانه‌ی هر فرد کمتر از صد دلار است. ضمناً در دست داشتن تنها رقم در آمد ملی قادر نیست، فشار فقر عمومی را بردوش اکثریت از ساکنان کشورهای کم رشد، نشان دهد. برای مثال در یکی از کشورهای امریکای لاتین، پس از چندین سال اجرای موفقیت آمیز يك برنامه‌ی اقتصادی، برای بالا بردن سطح درآمد ملی، ملاحظه شده است که بیش از نود درصد از درآمد ملی، تنها نصیب

بقیه در صفحه بعد

در بسیاری از کشورهای مترقی، پیوسته لایه وقشری از بیکاران وجود دارد که افراد آن بمثابهی امواج دریا، از يك طرف این لایه داخل گروه بیکاران می شوند و از طرفی دیگر، باحرکت تدریجی وبه نوبت، از طرف دیگر خارج می شوند، در حالیکه قشر بیکاران عیناً مانند آب دریا، تقریباً همواره با برجاست. این بیکاران غالباً در اثر تغییر شغل، و یافتن کاری پردرآمدتر یا سهل تر، و مسائلی نظیر آن، حد اکثر دو سه ماهی دوره ای انتظارشان بیشتر طول نمی کشد، تا بکار جدید گمارده شوند. لیکن در ایران، اینک خطر روزافزون بیکاری دائم یا بسیار طولانی و طاقت فرسای فردی، نسل جوان را تهدید می کند. شماری بیکاران تحصیل کرده پیوسته رو بتر ایداست، ولایه ای از افراد پرتوقع، ناراضی، و انقلابی را تشکیل می دهد، هم اکنون شماری افرادی که ماهها و حتی سالها دچار بیکاری اند، در ایران کم نیست. يك مقام مطلع در وزارت کار می گفت، ما نمی توانیم نتایجی را که از نمونه گیری های خود، درباره ی بیکاری در زمان حاضر بدست آورده ایم منتشر کنیم، زیرا اجزای زیاد تشویش و هراس در مردم، شاید نتیجه ی دیگری عایدمان نشود.

تفاوت دیگری که در مورد بیکاری در ایران و کشورهای مترقی می توان قائل شد، اینست که - : در کشورهای مترقی، در اثر وجود و اجرای صحیح قوانین وسیع رفاه اجتماعی، و بیمه های کارگری و کارمندی و نظیر آن، بیکاری مساوی با قطع هر گونه درآمد مالی و در نتیجه گرسنگی بشمار نمی رود. در صورتیکه در ایران، عموماً بیکاری مساوی با از دست دادن امکان هر گونه درآمد مالی، یا بعبارت دیگر «بیکاری مساوی با گرسنگی» است.

بیکاری و فرار از کشور شیوع تأثیر انگیز عدم میل بازگشت به وطن در دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور، و پامهاجرت دوباره ی آنان

بقیه از صفحه قبل

۱۷ درصد از جمعیت شده است. بعبارت دیگر این برنامه در اثر سنت متداول تقسیم غلط ثروت و سود تنها توانگران را ثروتمندتر، و بیثوابان را حسرت زده تر و ناخشنودتر، و در نتیجه شکاف عمیق طبقاتی را بیشتر کرده است. سازمان برنامه در بررسی خود درباره ی «تخمین درآمد ملی ایران سال ۱۳۳۷»، منتشر شده در اردی بهشت ماه امسال (۱۳۴۱)، درآمد ملی ایران را بالغ بر ۲۳۲ میلیارد ریال بر آورده کرده است. با فرض بیست میلیون جمعیت ایران در سال ۳۷ و هر دلار برابر با ۷۵ ریال، در آمد هر فرد ایرانی در سال بالغ بر ۱۶۱ دلار می شود. برای اطلاع بیشتر در پاره ی مطالب بالا رک - :

- ۱ - Staley, E. : The Future of Underdeveloped Countries, Rev. Ed., New York, 1961
- ۲ - The United Nations Monthly Bulletin of Statistics, June, 1952, PP.VII-XI
- ۳ - Estimate of National Income of Iran 1958, Plan Organization, Tehran, March, 1962

- و بزبان فارسی رک : تخمین درآمد ملی ایران سال ۱۳۳۷، سازمان برنامه، اردی بهشت ۱۳۴۱.

به خارجه ، با قصد اقامت دائم ، پس از بازگشت بایران ، همچنین نیز میل به فرار از وطن و بدبینی که در میان بسیاری از افراد وطبقات اجتماع مادیده می شود، دارای علل فراوانی است که درخور بحث و تحلیل جداگانه است^۱ .
زیرا به گفته‌ی شاعر:

رو به هند آوردن ایرانیان بی وجه نیست. . . .

لیکن یکی از علل مهم این «**گریز از وطن**» بی ارتباط با مسئله‌ی کاروبیکاری و نیافتن شغل مناسب نیست . اخیراً نامه‌ی سرکشاده‌ای تحت عنوان «**فرزندان مابکجا می روند؟**» بقلم یک سرهنگک بازنشسته‌ی ارتش ، خطاب به آقای نخست وزیر درمجله‌ی «**خواندنیها**» انتشار یافت که البته نه از لحاظ قدرت منطق ، بلکه از لحاظ اهمیت شدت احساس درد ، در این مورد درخور بذل توجه است . زیرا این نامه درحقیقت زبان حال و درد دل بسیاری از خانواده‌ها و جوانان مارا منعکس می‌سازد :

... در تابستان سال ۱۳۴۰ ... تصمیمی اتخاذ شد که دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا، برای تعطیل تابستان، از لحاظ تشویق بایران آمده‌اوضاع کشور خود را مجدداً به بینند که چه تغییراتی حاصل شده است... بالاخره چند صد نفر آمدند، و آن همه شرفیابها، دید و بازدیدها و مصاحبه‌های مطبوعاتی صورت گرفت..

در هر حال ... موجب شد ، عده‌ای از دانشجویان که چندین سال در آمریکا مانده بودند، با شوق و ذوق سرشرای بخاک وطن باز گردند ... جزو این عده جوانی بود که ... در رشته‌های آبیاری و کشاورزی مهندس شده بود. از آذرماه ۱۳۴۰ که این جوان بایران مراجعت کرد، بلافاصله ، بوزارتخانه‌ها و بنگاههاییکه با حرفه تحصیلی او سروکار داشتند، مراجعه و تقاضای کار کرد. ولی همه جا بی‌اعتنائی های متصدیان امور مواجه گردید. لذا ناگزیر شد که ذرتاریخ ۲۴/۱۰/۱۳۴۰ عریضه‌ای به پیشگاه اعلیحضرت همایونی و تقاضای دیگری بخدمت آقای نخست وزیر تقدیم داشته استدعا کرد که یابه من کار اداری مطابق رشته تحصیلم بدهید، و یا اینکه زمین و سرمایه بمن بدهید که مشغول زراعت شوم .

عریضه‌ای که به پیشگاه مبارک همایونی تقدیم داشته بود ، برای انجام به سازمان هدایت فارغ التحصیلان کشور ارجاع شد. این سازمان ... ۱۵ اسفندماه به آن جوان ابلاغ کرد که به آن سازمان مراجعه کند در چهاردهم اسفند نیز از مقام نخست وزیری به آن جوان ابلاغ شد که به سازمان هدایت فارغ التحصیلان کشور مراجعه کند . لذا آن جوان باتکاء و باستناد اوامر این دو مقام شامخ ،

۱- در محاکمه‌ی سه دانشجوی ایرانی در آلمان باختری در روز پنجشنبه ۲۱/۳/۴۱ ، بجرم فعالیت‌های کمونیستی، دادستان آلمان در ادعای نامه‌ی بسیار ملایم خود، «بدبینی موجه» را وجه اشتراك تمام دانشجویان ایرانی مقیم آلمان دانست - :

«... شورجوانی و بدبینی موجه، تقریباً وجه اشتراك همه‌ی دانشجویان ایرانی مقیم آلمان است ، و بهمین علت برای متهمین تقاضای مجازات خفیف‌تری کرده‌ام» .

به سازمان هدایت فارغ التحصیلان مراجعه کرد ، و پس از مدت‌ها دوندگی ، ناامید و مأیوس ماند .

... تقاضائی به فرهنگ تقدیم داشت که حاضرم ... دبیرزبان انگلیسی بشوم وزارت فرهنگ پس از مدتی به آن جوان اینطور پاسخ داد: «اگر مهندس هستی ، اگر شورای عالی فرهنگ و کمیسیون عالی استخدامی اجازه بدهند، اگر محلی موجود باشد ، ممکن است که ترا با پایه‌ی سه‌ی اداری استخدام کرد» البته واضح است که برای برطرف کردن هر یک از این «اگر» ها ، عمر نوح و صبر ایوب لازم است خلاصه وزارت فرهنگ هم ، این جوان مهندس را که شش سال ونیم ، در امریکا بوده بجای دبیر نپذیرفت . لذا آن جوان متوسل به تیمسار سپهد عزیز و زیرمحترم کشور شد . معظم له .. او را به اداره عمران وزارت کشور معرفی کردند . اداره عمران گفت که در سال‌چهل بودجه‌ای برای استخدام نداریم ، ولی در اوایل سال ۴۱ بتو کار خواهیم داد . لذا جوان ... در سال ۴۱ مراجعه کرد ، باز هم مدت‌ها دوندگی کرد . بالاخره باو گفتند که چون بودجه‌ای نداریم ، لذا طبق دستور دولت ، نمی‌توانیم کسی را استخدام کنیم . مجدداً آن جوان مأیوس نشد ، و یکی از افراد سرشناس ... متوسل گردید ، و آن آقا ... او را یکی از مؤسسات بزرگ و اختصاصی کشور معرفی کرد در آن موسسه گفتند: برو در هتل ونک مشغول کار شو . و آن جوان گفت که آقایان من مهندس آبیاری و کشاورزی هستم ، و اطلاعی از همان‌خانه داری ندارم . لذا باو گفتند که کار ماهمین است ، می‌خواهی بمان و اگر نمی‌خواهی خوش آمدی برو .

خلاصه چون والدین آن جوان ، در لاهیجان بودند ، و خودش در تهران بدنبال کار می‌گشت و می‌بایستی پدرش هزینه‌ی تهران او را تأمین کند ، بالاخره پس از شش ماه سرگردانی و مأیوس شدن از همه جا ، نامه‌ای به پدر خود نوشت که مدت ۲۷ سال برای من فداکاری کردی ، و جور مرا کشیدی ، دیگر حاضر نیستم که سربارتو و اجتماع باشم ، اجازه بده که من برای ادامه‌ی تحصیل مجدداً با آمریکا بروم . چون در ضمن تحصیل کار خواهم کرد ...

... به آسانی توانست گذرنامه بنام ادامه تحصیل گرفته و در روز ۲۳ خردادماه ، بایک دنیا نگرانی و ناراحتی جلای وطن و ترک والدین و بستگان خود را کرده بامریکا رفت ...

جناب آقای نخست وزیر ، حالاً ملاحظه بفرمائید که چه خساراتی باین کشور وارد می‌آید؟ از طرفی هر ساله میلیونها دلار ولیره ارزش تحصیل ، از این کشور خارج می‌شود ، از طرف دیگر چه بسا والدینی که برای تأمین هزینه تحصیل فرزندان خود ، مانند من بخاک سیاه می‌نشینند . از سوی دیگر عده کثیری از ذخائر زنده و وارزنده‌ی کشور ما ، در ممالک خارجه مانده ، و ای بسا ممکن است که ترک تابعیت کرده و یا منحرف شده ... و یا اینکه دستخوش تشنجات روحی شده قصد جان خود کنند .

جناب آقای نخست وزیر ، من پدر همان جوان مهندس رمیده‌ای هستم که با نگرانی خاک وطن را بنام ادامه‌ی تحصیل ترک کرده و خانواده‌ی خود را در آتش

فراق خود سوخته است ... من با داشتن مشاغل حساس در ارتش ، گذشته از اینکه چیزی نتوانستم تهیه کنم ، علاقه‌ی پدری خود را نیز فروختم ، و ... صرف هزینه‌ی تحصیلی فرزندانم کردم . آرزو داشتم که روزی فرا رسد ، فرزندم از امریکا مراجعت کرده باری از دوش من بردارد . متأسفانه تمام آرزوهای من مبدل به‌نومیدی گردید .

باتوجه به مراتب مندرجه بالا... برای تسلی قلب رنجیده من و صدها نفر والدین دیگر ، باصراحت لهجه ، بیان بفرمائید که :

- درمورد بازگشت دادن دانشجویان ایرانی مقیم خارجه بخاك وطن چه خواهد کرد؟

- تکلیف والدینی مانند من چه خواهد بود؟

- و نیز آیا بازهم اجازه مسافرت تحصیلی بجوانان این کشور بخارجه... داده خواهد شد ؟...؟

درمورد این نامه که انعکاس قلب جریحه دار ودل اندوهباريك پدرفراق‌زده است کسی که خود رنج عاطفی او را لمس نکرده است ، با منطقی خشک و عاری از تأثرات عاطفی ، پاسخ های فراوان ، وپاره‌ای نیز بحق می‌تواند بیابد . از جمله اینکه این جوان ، مانند بسیاری از تحصیل کرده‌های دیگر مامتأسفانه فاقدانکای بذات و اعتماد به نفس و خلاقیت و ابتکار بوده است و تنها از دولت توقع کمک داشته است . دیگر آنکه زمان تقاضای وی ، مصادف با زمانی بوده است که دولت ایران از لحاظ اقتصادی وضع خود را ، وضعی فوق‌العاده اعلام نموده بوده است ، و دستور منع استخدام ، یکی از چاره جوئی‌های موقتی است که برای بررسی اوضاع مالی دولت ، ضروری بنظر رسیده است . در این صورت تشبث‌های مکرر دانشجوی مورد بحث باین مقام و آن مقام ، با وجود منع صریح استخدام ، برای رواداشت تبعیض و استخدام استثنائی وی ، اگر با شکست روبرو شده است ، از نظر عمومی خود پرتو امیدی است که دستگاه‌های دولتی تصویب نامهی هیئت دولت رابه بازی نگرفته‌اند ، و تبعیضی روا نداشته‌اند . دیگر آنکه يك جوان تحصیل کرده باید بداند که پس از سالها دوری از يك محیط ، هنگام ورود به زندگانی حرفه‌ای برای نخستین بار ، پس از تحصیل ، کم و بیش در هر کشور متمدن و منظم دنیا ، دست کم شش ماه تا یکسال برای آشنائی و همسازی و توجیه مجدد خود با شرایط و مقتضیات زندگی و شغل جدید ، و محیط نامأنوس ، فرصت لازم است . این کم طاقتی ، شتابزدگی ، و توقع فراوان ، یکی از مشکلات اساسی جوانان خارجه رفته‌ی ماست . در ایران اینک با وجود تمام

بحران‌های اقتصادی و بیکاری، کمتر جوان تحصیل کرده و متخصصی است که حداقل یکسال، پس از مراجعت به کشور، در برابر مشکلات اولیه، ایستادگی کرده باشد و صاحب شغلی آبرومند، نگشته باشد، لیکن با این وجود، نامهی سرگشاده‌ی بالا، انعکاس واقعی تلخ و ناگوار، و شرح درامی پرفاجعه است که متأسفانه اینک مدت هاست هر ماهه، دهها، نظیر آن در تهران تکرار می‌شود. و نیازمند به چاره جوئی اساسی است. ضمناً بهیچ وجه نمی‌توان مدعی شد که در نظام اجتماعی و اداری ما، مشکلات بیهوده و برخوردارهای غیر ضروری زنده و دل‌سرد کننده، علاوه بر مشکلات واقعی برای جوانان تازه وارد ما از کشورهای خارجی، وجود ندارد. اینگونه ناملایمات، فشار زندگی را بی جهت بر جوانان ما، دوبرابر میکند. فشار که از حد گذشت، و ظرفیت محدود تحمل مشکلات که لبریز شد، آنگاه صمیمی ترین فرزندان وطن را از میهن گریزان می‌کند. و سعیدی وار، با اتخاذ منطقی دفاعی، استدلال می‌نماید که:

سعدیا «حب وطن» گرچه، حدیثی است «صحیح»

توان مرد به سختی که من اینجا زادم

حب وطن، علاقه‌ی خوشاوندی، تبلیغ و تشویق خالی از تسهيلات واقعی و اقدامات عملی، هنگامی که فشار زندگی از حد تحمل بگذرد، دیگر برای جلوگیری از «فرار از وطن» در میان طبقات تحصیل کرده کافی نیست. بگفته‌ی شادروان ملك الشعراى بهار:

اگر ز نان شکم آدمی نباشد سیر، حدیث و موعظه در وی نمی‌کند تأثیر

هم اکنون گفته می‌شود که بالغ بر هشتصد پزشک متخصص ایرانی تنها در نیویورک مشغول کارند. بدیهی است بدون وجود خود این جوانان، اخذ تصمیم کافی و رضایت بخش نیز در باره‌ی آنها، امکان ندارد. حل واقعی مسأله‌ی جوانان مقیم خارج از کشور، متأسفانه یا خوشبختانه، تنها با شرکت و اظهار نظر و فعالیت خود آنها میسر است. و الاهیچکس قادر نیست کلیه‌ی خواست‌های آنانرا بدون حضور و شرکت آنها، در نظر گیرد، غذا را به‌پزد، سفره‌ی رنگین را با تمام مقدمات و مخلفاتش به‌چیند و آنگاه از آنان دعوت نماید که حالا بفرمائید و غذاهای آماده رانوش جان کنید. این جنبش و تعاون باید دو جانبه باشد. هم از سوی ما، و هم از سوی آنها.



مسئله‌ی تحصیل:

پاره‌ای از مسائل تحصیلی، خواه و ناخواه، در اثر پیوند جدائی ناپذیرشان با زندگی حرفه‌ای، قبلاً در ضمن بررسی «مسئله کار»، به تصریح یا به تلویح، مورد

گفتگو قرار گرفته اند. لیکن ترسیم دقیق چهره‌ی فرهنگی ایران، و تحلیل مسائل آن، وی‌جوئی تأثیر آن در حیات جوانان، به پژوهشی مستقل نیازمند است. در این پژوهش ناچار، پاره‌ای از گفته‌های پیشین، در پرتو جدیدی مورد بررسی قرار خواهند گرفت که احیاناً گاه محتوی مواد آنها تکراری به نظر می‌رسد. این تکرارها اضطراری است.

ساله با نفعاً موضوع در سال تحصیلی ۳۹-۱۳۳۸ از سه میلیون صد و هشتاد هزار (۳۱۸۰۰۰۰) کودک گروه سنی بین ۷ تا ۱۳ سال، در حدود یک میلیون و سیصد و بیست و هفت هزار (۱۳۲۷۰۰۰) نفر، یعنی تنها در حدود ۴۱ درصد به دبستان رفته‌اند. و نیز از دو میلیون و هشتاد و شش هزار (۲۰۸۶۰۰۰) نفر گروه سنی بین ۱۲ تا ۱۸ سال جمعیت ایران، تنها دو‌یست و پنجاه و سه هزار (۲۵۳۰۰۰) تن، یعنی تقریباً ۱۲ درصد در دبیرستانها مشغول تحصیل بوده‌اند. بنابراین برای:

۵۹٪ از جمعیت بین ۷ تا ۱۳ سال، و

۸۸٪ از جمعیت بین ۱۳ تا ۱۸ سال، یعنی

مجموعاً برای: ۷۳/۵٪ از جمعیت بین ۷ تا ۱۸ سال ایران،

اصولاً امکان تحصیل وجود نداشته است که مسئله یا مسائلی بنام مسائل تحصیلی وجود داشته باشد. ضمناً نباید فراموش کنیم که تنها پنجاه درصد از جمعیت ما، زیر ۱۸ سال قرار دارد.

از اینرو هر مسئله‌ی تحصیلی که عنوان شود تنها مربوط مسئله برای چیست؟ به: ۲۶/۵٪

از فشر جمعیت بین ۷ تا ۱۸ سال ایران است که قاعدتاً همه در سالهای بالاتر دست کم ۳/۴ آنها می‌بایستی از تحصیلات و تعلیمات حرفه‌ای برخوردار گردند.

نه تنها نزدیک به ۳/۴ از افراد گروههای سن تحصیلی در قوس نزولی فرهنگ ایران قادر به تحصیل نیستند، بلکه ضمناً با ارتقاء سن و

کلاس پیوسته به شدت از شماره‌ی دانش‌آموزان، در سالهای بالا کاسته می‌شود. عبارت دیگر، منحنی تحصیلی ایران گرایش بسیار تندی را به حرکت نزولی نسبت به تحصیلات عالی نشان می‌دهد. بطوریکه در جدول زیر دیده می‌شود، کمتر از ۷۰ درصد از دانش‌آموزان سال ششم ابتدائی به تحصیل خود ادامه می‌دهند. و نسبت به همین سال (ششم ابتدائی) کمتر از ۱۹ درصد به کلاس دوازده و کمتر از هفت درصد به سال اول دانشکده می‌رسند.

۱- در زمان حاضر که این قسمت نگاشته می‌شود، (مرداد ماه ۴۱) هنوز سال تحصیلی ۴۱-۱۳۴۰ بی‌پایان نرسیده است. از اینرو هنوز ارقام کافی برای بررسی‌های آماری دربارہی دانش‌آموزان و دانشجویان ایران در سال ۴۱-۴۰ در دست نیست:

بدین جهت پیوسته به ارقام سال ۳۹-۱۳۲۸ استناد می‌شود: ضمناً با ارقام چندی که هم‌اکنون در دست است. مناسفانه بنظر می‌رسد که منحنی تحصیلی سال ۴۱-۱۳۴۰ در ایران قوس نزولی بقیه در صفحه بعد

نمودار نزولی دانش آموزان ایران از ششم ابتدائی تا سال اول دانشگاه

ش	کلاس	سال تحصیلی ۱۳۳۶-۳۷	سال تحصیلی ۱۳۳۷-۳۸	سال تحصیلی ۱۳۳۸-۳۹	در صد
۱	۶	۸۹۲۹۷	۹۲۳۳۶	۱۱۵۲۹۹	۱۰۰
۲	۷	۵۶۲۲۱	۶۶۶۷۱	۷۹۷۳۸	۶۹/۱۶
۳	۱۲	۱۷۹۸۹	۱۷۵۶۶	۲۱۶۶۳	۱۸/۷۹
۴	۱۳			۵۸۰۰۰	۶/۹۴

بی سوادان مادر سال ۱۳۳۵ بالغ بر ۸۵ درصد از جمعیت
 ده سال به بالا بوده اند. اینک در برخی از محافل به تصور
 شکست
 رکورد بی سوادى جهان
 فعالیت های فرهنگی در طی پنج سال اخیر، غالباً از رقم
 ۸۰ درصد بجای ۸۵ درصد بی سوادان بالای ده سال، سخن می رود. غافل از اینکه
 گروه زبرده سال در طی پنج سال گذشته ثابت نمانده است، و پیوسته بارشد خود
 داخل در گروه بالای ده سال شده است. بویژه اگر ۲۵ درصد یعنی در حدود ۷۲۵
 هزار تن رشد جمعیت سالیانه ی خود را در نظر گیریم، بیشتر متوجه مسئله ی توده ی
 عظیم روزافزون بی سوادان کشور خود نسبت بگذشته می شویم. یونسکو، در یک
 بررسی جهانی، کشورها را از لحاظ مقدار توده ی بی سواد آنها، به چهار گروه تقسیم
 کرده است. آخرین گروه، ملت هایی هستند که بیش از ۵۰ درصد جمعیت آنها
 بی سوادند. به یقین اگر گروه ششم و هفتمی نیز تعیین می کردند، ایران در آخرین
 گروه ها جای می داشت. هر چند که هنوز در روی زمین، ملت هایی یافت می شوند
 که مشکل بی سوادى آنها، بیش از ما است، لیکن سوگمنداند، بنظر می رسد که ما
 نیز از این حیث چندان از رکورد بی سوادى جهان عقب نیستیم.

بقیه از صفحه قبل

را پیموده است. شماری شرکت کنندگان خرداد ماه سال های ششم متوسطه امسال بالغ بر هزاران
 کمتر از سال گذشته بوده اند؛ بنا بر آمارى که در تاریخ ۲۴ تیر ۴۲ از طرف اداره نسل امتحانات
 دانشگاه تهران انتشار یافت، مجموع دانشجویان دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۴۲-۱۳۴۰ نیز تنها
 ۱۱۷۱۷ تن می باشند؛ در صورتیکه شماره دانشجویان سال قبل (۳۱-۱۳۳۸) ۱۳۰۵۷ نفر بوده است،
 بدین ترتیب در سال تحصیلی ۴۱-۴۰، درست ۱۴۲۰ تن ار شماری دانشجویان دانشگاه تهران نسبت
 به سال گذشته، کاسته شده است؛ در سال تحصیلی ۴۲-۴۱ نیز دانشگاه تهران مصمم است پانصد
 دانشجو کمتر از سال قبل بپذیرد:

۱- منبع: گزارش برنامه سوم فرهنگ، ص ۴

۵- برای سال اول دانشکده ها شماری هشت هزار را شامل مجموع دانشجویانی که در
 داخل کشور و در خارج به تحصیل اشتغال می ورزند بطور تخمین برگزیده ایم

نوع تحصیل در سال تحصیلی ۳۹ - ۱۳۳۸ ، مجموعاً ۲۵۳۰۰۰ دانش آموز در ۱۱۵۳ دبیرستان و آموزشگاه حرفه‌ای

مشغول به تحصیل بوده‌اند. از این مقدار نزدیک به - :

۴٪ از دانش آموزان در آموزشگاههای حرفه‌ای و

۹۶٪ در دبیرستانهای عادی مشغول تحصیل بوده‌اند.

در دانشگاههای ایران (تهران ، تبریز ، مشهد ، اصفهان ، شیراز ، اهواز) از

مجموع ۱۷۸۲۶ دانشجو در سال ۳۹ - ۱۳۳۸ ، ۶۷۰۰ تن ، یعنی بالغ بر $\frac{1}{3}$ در

دانشکده‌های ادبیات، تحصیل می کرده‌اند. و اگر بر این مقدار دانشجویان دانشکده‌های

معمول و منقول (۱۰۹۹ تن) ، حقوق (۹۲۱ تن ، هنرهای زیبا (۴۵۳ تن) و

دانشسرای عالی (۹۹۵ تن) را نیز بیفزائیم ، مجموعاً ۱۰۱۶۸ ، یعنی بیش از ۵۷ در

صد از دانشجویان ما ، در رشته‌های غیر فنی و تنها اندکی کمتر از ۴۳ در صد آنها ،

در نه رشته‌ی فنی بسیار ضروری برای کشور ، (یعنی در پزشکی ، داروسازی ، دندان

پزشکی ، مامائی ، پرستاری ، بهداشت ، دام پزشکی ، کشاورزی ، مهندسی و علوم)

مشغول تحصیل بوده‌اند. ضمناً بسیاری از رشته‌های تخصصی که مورد نیاز شدید کشور

است ، اصولاً در آموزشگاههای عالی ما آموخته نمی شود.

جنسیت و تحصیل در گروههای سنی تحصیلی اگر جنسیت ، یعنی مرد بودن ،

یا زن بودن را معیار مطالعه قرار دهیم ، باناهماهنگی

جدیدی که دارای بیآمدهای اجتماعی فراوان و زیانمندی است ، روبرو خواهیم شد.

بدین معنی که دختران و زنان ما به مقدار بسیار کمتری نسبت به پسران ما ، تحصیل

می کنند . از دانش آموزان و دانشجویان ما ، در سال ۳۹ - ۱۳۳۸ بطوریکه در جدول

زیر دیده میشود تنها - :

نسبت محصلان پسر و دختر در سال ۳۹ - ۱۳۳۸

محصّلان	پسر جامع علوم	انسان دختر
دبستان	٪ ۶۷/۱	٪ ۴۲/۹
دبیرستان	٪ ۷۴	٪ ۲۶
دانشگاه	٪ ۸۵	٪ ۱۵
نسبت کل	٪ ۷۵/۴	٪ ۲۴/۸

نا تمام